

The Policy of Looking to the East of the UAE in the Context of the Transformation of the Regional Power Balance After 2015

Seyyed Hasan Mirfakhrai *Corresponding Author*, Associate Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: For501520@gmail.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Southwest Asia,
Regional Balance,
Iran,
UAE,
America

ABSTRACT

In Southwest Asia, the adoption of US off-shore balancing strategy, which has caused the outsourcing of some hegemonic responsibilities, has created new situation in the region. At the same time, this process has been accompanied by the role of emerging actors in the region, which has influenced the behavior of the foreign policy of the Arab states of the Persian Gulf in the form of a look-to-the-east policy. How these fundamental changes are changing and forming the regional order of Southwest Asia is a process that can clearly affect its consequences. One of the serious consequences of these developments is the change in the patterns of friendship and enmity and the formation of new security situations that directly affect the interests of regional and international actors. From this point of view, identifying these trends and responding to these key issues are among the strategic issues of the countries in the region. In this context, the current paper seeks to answer the question that how will the change in the regional balance of Southwest Asia and the development of the look east policy in GCC countries affect Iran's regional security? The hypothesis that is raised in response to this question is based on the proposition that this strategy is considered as a transitional period that includes opportunities to shape strategic stability in Southwest Asia and threats such as the redefinition of the American order in the region.

Cite this Article: Mirfakhrai, S. H. (2024). The Policy of Looking to the East of the UAE in the Context of the Transformation of the Regional Power Balance After 2015. *International Relations Researches*, 14(1), 171-190. doi: 10.22034/irr.2024.445935.2515



© Author(s)

Publisher: Iranian International Studies Association

DOI: 10.22034/irr.2024.445935.2515

سیاست نگاه به شرق امارات متحده عربی

در بستر تحول موازنه قوای منطقه ای پس از ۲۰۱۵

سیدحسین میرفخرایی نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

ایانامه: For501520@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در جنوب غرب آسیا اتخاذ استراتژی موازنه دور از ساحل آمریکا که برون‌سپاری برخی مسئولیت‌های هژمونیک را موجب شده، شرایط جدیدی را به وجود آورده است. هم‌زمان این روند با نقش‌آفرینی بازیگران نوظهور در منطقه همراه شده که بر رفتار سیاست خارجی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز در قالب سیاست نگاه به شرق تأثیر گذاشته است. چگونگی شکل‌گیری این تحولات بنیادین در نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا روندی است که به وضوح می‌تواند بر پیامدهای آن نیز اثرگذار باشد. یکی از پیامدهای جدی این تحولات تغییر الگوهای دوستی و دشمنی و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید امنیتی است که مستقیماً بر منافع بازیگران مختلف تأثیر می‌گذارد. از این حیث شناسایی این روندها و پاسخ به این مسائل کلیدی جزو مسائل راهبردی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. در این چارچوب مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که تغییر موازنه منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و توسعه سیاست نگاه به شرق در کشورهای عربی چگونه بر امنیت منطقه‌ای ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود بر این گزاره استوار است که این راهبرد به عنوان یک دوره گذار تلقی شده که متضمن فرصت‌هایی برای شکل‌دهی به ثبات استراتژیک در جنوب غرب آسیا و تهدیداتی همچون بازتعریف نظم آمریکایی در منطقه است. پژوهش حاضر با رویکرد تلفیقی و اتکاء به استراتژی قیاسی با تمرکز بر نظریه موازنه تلاش می‌کند با توصیف و تحلیل، رابطه میان متغیرها را کشف کرده و فرضیه را اثبات کند.
کلیدواژه‌ها: جنوب غرب آسیا، موازنه منطقه‌ای، ایران، امارات، آمریکا	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱	

استناد به این مقاله: میرفخرایی، سید حسن. (۱۴۰۳). سیاست نگاه به شرق امارات متحده عربی در بستر تحول موازنه قوای منطقه ای پس از

۲۰۱۵. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱۴(۱)، ۱۷۱-۱۹۰. doi: 10.22034/irr.2024.445935.2515.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





منطقه جنوب غرب آسیا در طول دو قرن اخیر محل تلاقی منافع راهبردی قدرت‌های بزرگ بوده است. عوامل مختلفی نظیر موقعیت ژئوپلیتیکی خاص بین قاره‌ای، ژئوگرافی خاص به ویژه در زمینه تأمین منابع انرژی و مواد معدنی خاص، و به طور ویژه موقعیت ژئوکالچری خاص بنا بر مرجعیت تاریخی، فرهنگی، مذهبی و تمدنی دلیل این امر بوده است. این جذابیت‌ها باعث شده تا قدرت‌های بزرگ به دنبال افزایش تسلط بر این منطقه بوده و رقابت‌های پرتنشی را در این زمینه شکل دهند. در هر یک از این دوره‌های تاریخی جنوب غرب آسیا در تسلط غالب یکی از قدرت‌های بزرگ بوده و یا در یک توازن مبتنی بر قدرت و حتی تهدید، بین حوزه‌های نفوذ تقسیم شده است. انگلستان، فرانسه، آلمان، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا آخرین قدرت‌هایی هستند که در طول یک قرن اخیر سلطه نسبی و یا کامل در بخش‌هایی از جنوب غرب آسیا داشته‌اند. این موازنه شکل‌دهنده پویایی‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا بوده است. پویایی‌هایی که بر عمده روندهای حیاتی منطقه نظیر گردش نخبگان در قدرت، ایدئولوژی حاکم بر کشورها، گردش کالا و سرمایه، تولید و انتقال انرژی، توزیع و تمرکز قدرت منطقه‌ای، جنگ و مناقشات مسلحانه و صلح، توسعه و عدم توسعه، و حتی الگوهای دوستی و دشمنی تأثیرگذار بوده است. نقطه اوج این تفکیک و توازن را در دوره جنگ سرد در این منطقه همچون سایر نقاط جهان شاهد بودیم که بلوک‌های شرقی و غربی حاکم در منطقه منجر به عدم شکل‌گیری جریان سوم (جنبش عدم تعهد) شده و حتی بر موضوعات کلیدی منطقه نظیر مساله فلسطین نیز تأثیر گذارد که با وجود فروپاشی شوروی کماکان میراث و پیامدهای آن را شاهد هستیم. با این حال الگوهای دوستی و دشمنی و در واقع شرایط ژئوپلیتیکی منطقه به مرور تغییر کرده که نمونه بارز آن را می‌توان در نوع روابط شکل گرفته میان ایران و عراق در نظر گرفت. عراق یکی از متحدین کلیدی بلوک شرق، در مقابل ایران به عنوان خط مقدم بلوک غرب قرار گرفته و بعد از انقلاب و در واقع خروج ایران از بلوک غرب حمله‌ای همه‌جانبه با اشغال‌گری گسترده را علیه مناطق غربی و جنوب غربی ایران شکل داد و بدین ترتیب یک الگوی تخاصم بین دو کشور همسایه شکل گرفت. با این حال با تفوق نظام تک‌قطبی در سطح بین‌المللی و یک بازه دوره گذار، با وجود حمله مستقیم آمریکا به عراق و تنش‌های مستقیم ایران و آمریکا، عراق در فاصله کمتر از دو دهه به یکی از متحدین راهبردی ایران تبدیل شد. از این حیث می‌توان تأثیر موازنه‌های منطقه‌ای را بر الگوهای دوستی و دشمنی و متعاقب آن الگوهای امنیت‌سازی در جنوب غرب آسیا ملاحظه کرد. نکته قابل توجه دیگری



که در این میان بسیار حائز اهمیت است فرایندهای تغییر اساسی در موازنه منطقه‌ای جنوب غرب آسیا است. هم‌زمان با تغییر در ساختار نظام بین‌الملل (نظیر فروپاشی شوروی) و یا تغییر استراتژی قدرت‌های بزرگ (به عنوان مثال بازه جنگ جهانی دوم و دوره جنگ سرد) پویایی‌های درونی جنوب غرب آسیا نیز در حال تغییر بوده‌اند. بازه‌های تغییر که می‌توان آن‌ها را به دوره‌های گذار تعبیر کرد، معمولاً بازه‌های ۱۰ الی ۱۵ ساله‌ای هستند که نقش تعیین‌کننده‌ای در پویایی‌های منطقه‌ای دارند. چگونگی مهار و کنترل منطقه توسط قدرت‌های سنتی، طرح‌ریزی قدرت‌های نوظهور و بازخوردهای درون منطقه‌ای توسط قدرت‌های میانی و در واقع موازنه‌ای که در یک مکانیزم پیچیده در خلال این فرایندها شکل می‌گیرد، نقش مهمی در آینده این منطقه می‌گذارند. در این میان مسائلی کلیدی نظیر پاشنه آشیل‌های قدرت بین‌المللی غلب، نقات قوت قدرت‌های نوظهور، چگونگی شکل‌گیری استراتژی‌های ورود و یا خروج، سطح استقلال و نوع مواجهه قدرت‌های منطقه‌ای، و روندها و فرایندهای تاثیرگذار بر قدرت موضوعاتی هستند که برون‌دادهای موازنه جدید را مشخص کرده و تمام ویژگی‌های مرتبط با آن را در منطقه برقرار می‌سازند. سیاست نگاه به شرق در مفهوم و ماهیتی منحصر به فرد یکی از این برون‌دادها است.

طبیعتاً سیاست نگاه به شرق در صورت تکامل در کشورهای عربی و به طور هم‌زمان با استراتژی موازنه دور از ساحل آمریکا می‌تولند منافع بازیگران نوظهور جهانی همچون چین و روسیه را در جنوب غرب آسیا نیز مطرح سازد. این منافع جدید متمرکز بر راهبردهای رفتاری جدیدی خواهند بود که بر پویایی‌های درون منطقه‌ای، میان منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار خواهد بود. همچنین افول آمریکا زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید در جنوب غرب آسیا را فراهم می‌سازد به نحوی که قدرت‌های منطقه‌ای و یا قدرت‌های بین‌المللی جدید می‌توانند محوریت این ائتلاف‌های جدید باشند. طبیعتاً در آینده‌ای نزدیک امنیت و ثبات در این منطقه به واسطه توازن میان این ائتلاف‌ها شکل خواهد گرفت. در چنین فضایی پرسش‌های کلیدی در خصوص ماهیت و چگونگی تکامل سیاست نگاه به شرق در کشورهای عربی شکل خواهد گرفت. برون‌دادهای این سیاست نیز مساله کلیدی دیگری است که مطرح می‌شود. در عین حال جایگزینی کارکردهای امنیتی و سیاسی آمریکا در منطقه به واسطه راهبرد موازنه دور از ساحل و یا پیامدهای خلاء ناشی از کاهش حضور مستقیم آمریکا در منطقه نیز به طور جدی جزو مسائل کلیدی دوره گذار کنونی محسوب می‌شود. مقاله حاضر با اتکاء به رویکردهای تلفیقی و با تمرکز بر استراتژی قیاسی مبتنی بر نظریه موازنه و با استفاده از توصیف (شرح دقیق وضعیت پدیده‌ها)،



توضیح (دسته‌بندی پدیده‌ها و کشف الگوهای نظام‌مند) و تحلیل (استخراج رابطه‌های علی) در صدد اثبات فرضیه و پرسش به مسائل کلیدی فوق‌الذکر است. قلمرو زمانی پژوهش حاضر بعد از سال ۲۰۱۵ و با شکست رسمی خلافت داعش در سوریه است و قلمرو مکانی پژوهش حاضر نیز کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌باشد.

۱. پیشینه و ادبیات

در حوزه موازنه‌های منطقه‌ای خاورمیانه و اتخاذ سیاست نگاه به شرق تاکنون آثار و منابع زیادی منتشر شده است که عمده آن‌ها متمرکز بر منافع و موقعیت جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. فریبرز ارغوانی و سعید میراحمدی در مقاله خود با عنوان «تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه» که تابستان ۱۳۹۸ در فصلنامه سیاست جهانی به چاپ رسیده است، با تمرکز بر سطح منطقه‌ای پویایی‌های رقابتی چین با ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. محمدحسن شیخ‌الاسلامی و سجاد عطا‌زاده در مقاله خود با عنوان «آسیایی شدن: خوانشی جدید از نگاه به شرق» که زمستان ۱۴۰۱ در فصلنامه روابط خارجی به چاپ رسیده بر مفهوم و کارکردهای سیاست نگاه به شرق متمرکز شده و آن را درحقیقت یک ظهور آسیایی در نظر گرفته‌اند. سیدسعید میرترابی و محمد وردی‌زاده نیز در مقاله خود با عنوان «بازنمایی دست‌مایه‌های هویتی نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران روسیه و ترکیه در دوران پس از جنگ سرد» که بهار ۱۴۰۱ در فصلنامه دانش تفسیر سیاسی به چاپ رسیده، سیر روابط خارجی ایران و ترکیه را در روابط با کشورهای اروپا و آمریکای شمالی و نیز قدرت‌های شرقی مورد بررسی قرار داده و به دنبال دلایل تقویت نگاه به شرق در سیاست خارجی دو کشور است.

در این میان منابع لاتین متعددی نیز در این موضوع به چاپ رسیده‌اند. جان میرشایمر و استفان والت در مقاله مشترک خود با عنوان «موردی برای موازنه دور از ساحل: یک راهبرد برتری برای لیالات متحده آمریکا» بر رویکردهای جدید داخلی در سیاست خارجی و اولویت یافتن مسائل نیمکره غربی در سیاست خارجی می‌پردازد و به نحوی محرکه‌ها و الزامات موازنه دور از ساحل با کاهش مداخله‌گرایی آمریکا را تحلیل و تبیین می‌کند. سین یوم^۱ در مقاله خود با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه: منطق عقب‌نشینی هژمونیک» که سال ۲۰۲۰ منتشر شده بر کاهش مداخله‌گرایی آمریکا در مناطق مختلف به عنوان یک الزام استراتژیک می‌پردازد و نتیجه‌گیری می‌کند که

¹ Sean Yom



این راهبرد در شرایطی که دشمنان آمریکا مستقیماً این کشور را به ویژه در مناطقی همچون خاورمیانه تهدید نمی‌کنند، منطقی است. شیرزاد آزاد نیز در مقاله خود با عنوان «رزو مکانی در خورشید: سیاست نگاه به شرق امارات متحده عربی»^۱ اشاره کرد که سال ۲۰۲۱ در فصلنامه امور معاصر عربی به چاپ رسیده است، بر سیاست خارجی چندوجهی امارات متمرکز بوده و استدلال می‌کند که امارات سیاست خارجی خود را سازگار با رشد قدرت‌های آسیایی در خاورمیانه تنظیم می‌کند. بینگ وو نیز در مقاله خود با عنوان «چین و خاورمیانه جدید» که در مجموعه مقالات «ژئوپلیتیک خاورمیانه جدید» در سال ۲۰۲۳ منتشر شده خاورمیانه را در رقابت‌های جدید قدرت‌های بزرگ ترسیم می‌کند و قدرت‌های شرقی همچون چین و روسیه را شریک کلیدی در تحولات جدید این منطقه می‌خواند.

۲. چارچوب تئوریک: نظریه موازنه

به طور کلی چهار نوع نظام امنیتی متفاوت در رویکردهای تئوریک نسبت به امنیت مطرح شده است که عبارت‌اند از نظام موازنه قوا، نظام مبتنی بر رژیم‌های امنیتی، نظام امنیتی هژمونیک و نظام اجتماع امنیتی. در نظام موازنه قوا که یکی از قدیمی‌ترین نظام‌های امنیتی است، برداشتها و مفاهیم متفاوتی وجود دارد. برداشت نخست موازنه قوا به مثابه توزیع قدرت معطوف به میزان قدرت طرف‌های مختلف در محیطی بین‌المللی است. در اینجا موازنه معطوف به توانمندی‌های مادی، به ویژه در عرصه نظامی است. در دومین برداشت موازنه به مثابه تعادل، به معنای تعادل کامل قدرت میان دو یا چند طرف رقیب و به بیان کامل‌تر، به معنای برابری قدرت طرف‌های رقیب است. در این برداشت موازنه نوعی وضعیت است. سومین رویکرد به موازنه برداشت آن به مثابه نظام و راهنمای عملی در سیاست‌گذاری است که بر اساس رفتار آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و ارادی بازیگران تنظیم و اجرا می‌گردد. در این برداشت موازنه به معنای تعادلی عادلانه در قدرت، میان مجموعه‌ای از کشورهاست که خواهان جلوگیری از قدرتمند شدن هر یک از آنها علیه دیگران است (عبدالله‌خانی، ۳۹۵-۳۹۴:۱۳۹۲). این برداشتها بر اساس نمونه‌های موردی و در رهیافت‌های تاریخی مختلف استخراج شده و در عین حال در بازه‌های کوتاه قابل جمع در یک منطقه می‌باشند.

موضوع حائز اهمیت دیگر تطبیق مفهوم موازنه بر گزاره‌های مختلف است. در حالی که واقع‌گرایان کلاسیک، نظام موازنه قدرت را برای اولین بار مطرح کردند که میان کشورها شکل می‌گرفت،

¹ Bidding for a Place in the Sun: The Looking-East Policy of the United Arab Emirates



ژئوپلیتیک کلاسیک با نظریات افرادی نظیر اسپایکمن^۱، مکیندر^۲ و ماهان^۳ بر این عقیده بودند که اصل موازنه قدرت صرفاً بر قاره‌ها قابل اطلاق است (Wu, 2017:794). در این مدل قدرت در معنای رئالیستی آن در نظر گرفته می‌شد که عموماً بر حوزه‌های سخت نظیر قدرت نظامی محدود می‌شد که در واقع می‌توان آن را موازنه زور^۴ نامید. در برداشت‌های متأخر در بحبوحه جنگ سرد مباحث پیرامون موازنه قدرت به عنوان عاملی جهت برقراری صلح و پیشگیری از جنگ مطرح شد و توسعه یافت تا در نظرات کنت والتز به عنوان یک الگوی تمام عیار در سطح بین‌المللی معرفی شد (Anderson & Wohlforth, 2021: 7). این برداشت به عنوان رویکرد تئوریک غالب در نظریه موازنه در نظر گرفته می‌شود. برداشت دیگری که با تکامل و پیچیدگی مضاعف این نگاه از سوی برخی نظریه پردازان مطرح شد، موازنه حمله-دفاع^۵ است. به طور غیررسمی این موازنه بر سهولت نسبی انجام دفاع در مقابل حملات اشاره دارد. تقریباً همه برداشت‌ها اعم از رویکردهای واقع‌گرایانه کلاسیک و معاصر در این موضوع اتفاق نظر دارند، اما در حوزه کاربرد این نظریه و نیز مفاهیم مرتبط با آن تفاوت‌هایی وجود دارد. اولین نظریه‌ها این نوع از موازنه را در قالب تصرف قلمرو حریف از طریق شکست دادن ارتش آن توصیف کردند. به ویژه این موضوع در بازه معاصر در حوزه امنیت سایبری^۶ و جنگ‌های سایبری^۷ مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین برخی رویکردها بر این عقیده‌اند که موازنه حمله-دفاع نقش مهمی در کنترل درگیری‌ها برای ثبات بحران^۸ و مهار مسابقات تسلیحاتی برای ثبات در بازه صلح^۹ ایفا می‌کند. با این حال واقع‌گرایانی نظیر جرویس^{۱۰} استدلال کرده‌اند که در این نوع توازن زمانی که تمایل به تهاجم بیشتر شود، معمای امنیت نیز تشدید می‌شود و ون اورا^{۱۱} نیز تحلیل می‌کند که این نوع از تهاجم می‌تواند به بی‌ثباتی بینجامد (Garfinkel & Dafoe, 2021: 738-739). با این حال نسخه‌های تعدیل شده و عقلانی از این نوع موازنه نقش بسیار مهمی را در تأمین منافع امنیتی دولت‌ها ایفا می‌کنند و نسخه‌های موفق‌تری از آن را تاکنون شاهد بوده‌ایم. تمرکز بیش از حد بر حوزه‌های مادی و گذار به

¹ Spykman

² Mackinder

³ Mahan

⁴ Balance of force

⁵ Offense-defense balance

⁶ Cybersecurity

⁷ Cyberwarfare

⁸ Crisis stability

⁹ Peacetime stability

¹⁰ Jervis

¹¹ Van Evera



رویکردهای غیرمادی در نظریات دیگر منجر به شکل‌گیری سطح دیگری از تکامل در نظریه موازنه شد که به نظریه موازنه تهدید^۱ شناخته می‌شود. استفان والت نظریه‌پردازی بود که در یک رویکرد انتقادی نسبت به سایر واقع‌گرایان، برخی مفروضات موازنه قدرت و حتی موازنه حمله-دفاع را مورد نقد قرار داد. او اینطور بحث کرد که تقریباً تمام دولت‌ها به تهدیدات واکنش نشان می‌دهند، نه صرف قدرت. ولت همچنین اضافه کرد که برداشت تهدید بازتاب‌دهنده ارزیابی نیت دولت دیگر است، نه قابلیت‌های آن. این تمرکز به توسعه نظریه «موازنه تهدید» منجر شد که شمار زیادی از گزاره‌های غیررنالیستی را در این نظریه وارد کرد (Ross, 2019:6). این موضوع طیف وسیعی از کارکردهای جدید را در سطوح تحلیلی جدید به نظریه موازنه به عنوان یک نظام امنیتی واقع‌گرایانه اضافه کرد.

۳. استراتژی موازنه دور از ساحل آمریکا در جنوب غرب آسیا

موضوع افول هژمونی^۲ آمریکا از دهه نخست قرن بیست و یکم به تدریج به طور جدی در ادبیات روابط بین‌الملل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. ظهور قدرت‌های با قابلیت رقابت نظامی با ایالات متحده در نظام تک‌قطبی، بروز چالش‌های جدی سیاسی و اقتصادی، تردید در ارزش‌های مطرح شده در سطح جهانی و افول تدریجی جایگاه دلار در جهان از نخستین نشانه‌های این فرایند محسوب می‌شود (Du Boff, 2003:1). به مرور این رویکرد گسترش یافت تا در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ به طور محسوس‌تری مورد اشاره قرار گرفت. کاهش قدرت نسبی^۳ ایالات متحده آمریکا در مقابل قدرت‌های نوظهور جهانی و دوگانگی رفتار هژمونیک آمریکا در مقابل نظم جهانی چندجانبه به شدت آشکار شد. زمانی که قدرت نسبی هژمون کاهش می‌یابد، این به معنای آن است که توانایی آن برای پرداخت هزینه‌های جانبی^۴، غلبه بر واگرایی‌ها و تحمیل نتایج مطلوب مورد نظر هژمون تقلیل یافته است (Viola, 2020:28-29). این موضوع به عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر در سیاست خارجی و دکترین امنیتی ایالات متحده آمریکا نیز نمایان شده و در قالب استراتژی‌های کم‌هزینه‌تر و برون‌سپاری بخشی از کارکردهای هژمون در چارچوب چندجانبه‌گرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ظهور می‌یابد. به عنوان یکی از نشانه‌های نخست از کاهش توانایی‌های آمریکا برای پرداخت هزینه‌های هژمونی، در سال ۲۰۱۶ در آمریکا ۵۷ درصد از مردم موافقت کردند که ایالات متحده آمریکا می‌بایست

¹ Balance of threat

² Hegemony decline

³ Relative power

⁴ Side payments



به مشکلات خود پردازد و به دیگران اجازه بدهد که خودشان در بهترین حالت ممکن با مشکلات خود مواجه شوند. مسائل و مشکلات منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان که آمریکا با آن‌ها مواجه بود، از جمله ظهور داعش در خاورمیانه، توسعه فعالیت‌های القاعده علی‌رغم از بین رفتن شمار زیادی از رهبران منطقه‌ای آن، تشدید تنش‌ها بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی همگی از جمله این موارد صرفاً در خاورمیانه محسوب می‌شوند. این مسائل به اتخاذ یک استراتژی کلان زمینی از سوی آمریکا منجر شد که راهبرد موازنه دور از ساحل^۱ و یا موازنه فراساحلی نامیده می‌شود. بر اساس این راهبرد آمریکا با مشارکت بازیگران دیگر که عمدتاً شرکای منطقه‌ای هستند، از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور در مناطق کلیدی پیشگیری کرده و آمریکا صرفاً در صورت لزوم به صورت مستقیم در این مناطق مداخله می‌کند. تمرکز کلیدی آمریکا در این نوع از موازنه بر حوزه‌های کلیدی و استراتژیک دفاعی نظیر نیم‌کره غربی است (Mearsheimer & Walt, 2016:70-72). در بعد دیگر استدلال‌هایی مبنی بر آن که استراتژی موازنه دور از ساحل در واقع گذار از لیبرالیسم در سیاست خارجی به نوعی واقع‌گرایی سختگیرانه‌تر است، چرا که این راهبرد منافع ملی را فراتر از اصول هژمونیک مد نظر قرار داده و بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی، منافع ملی را حداکثر می‌سازد (Fluery, 2023:49). اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر این که آمریکا دیگر پلیس جهان نیست نیز نشانه‌ای از این راهبرد محسوب می‌شود (نعمت‌پور و رئیسی‌نژاد، ۱۴۰۲:۱۴۱). از این منظر نیز مجدداً موازنه دور از ساحل به عنوان نشانه‌ای از افول هژمونی آمریکا تلقی می‌گردد که طبیعتاً در جنوب غرب آسیا بروندهای زیادی خواهد یافت.

با پایان جنگ عراق در خاورمیانه آمریکا با شرایط جدیدی مواجه شد. با وجود به‌هم‌ریختگی شدید استراتژی آمریکا در اواسط دهه ۲۰۱۰، نیاز به اتخاذ یک راهبرد جدید به وضوح حس می‌شد. وضعیت امنیتی عراق به ویژه بعد از شکست داعش بهبود یافته، اما بسیار شکننده است. اوضاع در افغانستان مطلوب آمریکا پیش نرفته و برعکس هدف‌گذاری‌های پیشین، طالبان قدرت بیشتری گرفته است. در تعامل با ایران نیز آمریکا نتوانسته به اهداف از پیش ترسیم‌شده نظیر پیشگیری از توسعه قدرت منطقه‌ای ایران جلوگیری کند. علاوه بر اینها، جنگ سال ۲۰۰۶ در لبنان سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را به شدت تضعیف کرد. این وضعیت گرایش به موازنه دور از ساحل را در آمریکا تقویت کرده است.

¹ Off-shore Balancing



در این چارچوب آمریکا منافع منطقه‌ای خود را بازتعریف کرده و منطبق بر این شرایط نقش نظامی خود را کاهش می‌دهد و بیشتر موضع دیپلماتیک منطقه‌ای اتخاذ می‌کند. این خروج نظامی از منطقه می‌تواند بر کاهش مناقشات میان رژیم صهیونیستی و فلسطین نیز تاثیرگذار بوده و در نهایت یک هدف‌گذاری آن‌سازش دیپلماتیک با ایران است (Lyne, 2009:12-13). با این حال کارکردهای امنیتی که تا پیش از این توسط آمریکا ارائه می‌شد کماکان باقی هستند. در چارچوب موازنه دور از ساحل دولت آمریکا برای ایجاد توازن منطقه‌ای در خاورمیانه، در سطح سیاسی اقداماتی از قبیل تقویت شراکت با متحدان منطقه‌ای خود نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، و رژیم صهیونیستی و شکل‌دهی به شراکت‌های جدید با آن‌ها برای مقابله با ایران در قالب ناتوی عربی، مقابله با ایدئولوژی‌های خشونت‌آمیز با استفاده از ظرفیت متحدان منطقه‌ای خود، تداوم شراکت بلندمدت با عراق، خاتمه دادن به جنگ داخلی سوریه با خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور و مقابله همه‌جانبه با نفوذ ایران را در دستور کار قرار داده است. در سطح اقتصادی نیز برخی اقدامات نظیر حمایت از مدرنیزاسیون اقتصادی کشورهای منطقه از جمله مصر و عربستان و حمایت از اصلاحات در این کشورها را مد نظر قرار می‌دهد (عباسی و طاهری، ۱۳۹۸:۲۳). خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و قدرت‌یابی طالبان با سقوط دولت اشرف غنی یکی از نخستین گام‌های دولت آمریکا در این زمینه محسوب می‌شود که در دولت جو بایدن انجام گرفت (Yousif & Kakar, 2022:173) و به نوعی اجرای رسمی سیاست موازنه دور از ساحل را اعلام کرد. اگرچه آمریکا این را به معنای محصور شدن در قلعهٔ آمریکا نمی‌داند و از طرح‌های متنوعی برای حفظ نفوذ و سطح مشارکت با کشورهای جنوب غرب آسیا مطرح کرده است، با این وجود راهبردهایی نظیر «اول آمریکا»^۱ در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ به وضوح اثبات کرد که آمریکا نیازهای شدیدی در حوزه زیرساخت‌های داخلی در حوزه اقتصاد دارد و همین امر در کنار بحران‌های پرهزینه‌ای نظیر جنگ اوکراین و بحران تایوان، توان آمریکا را در این زمینه محدود خواهد کرد.

۴. تغییر موازنه منطقه‌ای و بازیگران نوظهور

اتخاذ سیاست موازنه دور از ساحل از سوی آمریکا که به معنای عدم مداخله مستقیم آمریکا در جنوب غرب آسیا به جز در موارد حساس و ضروری است، به طور طبیعی یک خلاء قدرت را در موازنه

¹ America First



منطقه‌ای به وجود می‌آورد. این وضعیت به سایر قدرت‌ها با جاه‌طلبی شکل‌دهی به امور محلی در این منطقه همچون روسیه و چین فرصت مداخله مستقیم می‌دهد (Yom, 2020:76). مداخلات مستقیم در مسائل خاورمیانه‌ای توسط قدرت‌های نوظهور می‌تواند به چند هدف و پیامد منجر شود. نخست، آمریکا از این طریق هزینه‌های مداخلات خود را بین بازیگران دیگر، به‌ویژه قدرت‌های متأثر از تحولات امنیتی جنوب غرب آسیا منتقل کرده و از این حیث یک اهرم کنترل برای محدودسازی توسعه قدرت آن‌ها در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند. به عنوان یک نمونه آمریکا به خوبی می‌داندست که با خروج از افغانستان، به قدرت رسیدن طالبان الزامات جدیدی را در حوزه امنیت برای چین ایجاد می‌کند (Hughes, 2021:2). این موضوع برای روسیه نیز در قبال تأمین امنیت آسیای مرکزی صدق می‌کند. دوم، تغییر مسائل کلیدی و موضوعات خاورمیانه‌ای خارج از گفتمان غالب آمریکا در زمانی که تداوم حضور نظامی این کشور را در منطقه ایجاب می‌کرد. در چنین شرایطی حتی می‌توان انتظار داشت که مسائل جدید در گفتمان امنیتی منطقه‌ای ظهور یابد که از یک سو مبتنی بر منافع بازیگران نوظهور است و از طرف دیگر، حضور پررنگ‌تر آن‌ها را بازتولید می‌کند. سوم، آمریکا در برخی حوزه‌ها نظیر پیشگیری از توسعه قدرت بازیگران منطقه‌ای منافع مشترکی را بین متحدین خود و قدرت‌های دیگر ایجاد کرده و از این طریق برخی کارکردهای حضور مستقیم خود را به اهداف بازیگران دیگر تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی اگرچه در بلندمدت بخشی از نفوذ پرهزینه و راهبردی خود را از دست داده و در واقع با دیگران شریک می‌شود، اما منافع بلندمدت دیگری را در سلسله‌مراتب بالاتر اولویت‌ها حفظ می‌کند.

این وضعیت به طور مشخص موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه را که با حضور مستقیم آمریکا در طول سه دهه اخیر شکل گرفته بود را دستخوش تغییر می‌کند. تغییر موازنه می‌تواند به معنای بازتعریف آن در چارچوب‌های جدید و یا تعریف نظم جدید در بستر زمان. در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که تغییر موازنه متناسب با مشارکت مستقیم قدرت‌های نوظهور انجام می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها چین، روسیه و هند هستند. چین بازیگری است که به ویژه پس از میانجی‌گری بین ایران و عربستان سعودی، توانست جایگاه دیپلماتیک مستحکمی در جنوب غرب آسیا به دست آورد. این کشور همچنین به واسطه گفتمان ابتکار امنیت جهانی¹ توانسته همکاری‌ها عمیقی را با بازیگران کلیدی

¹ Global Security Initiative



جنوب غرب آسیا شکل دهد. در چارچوب ابتکار کمربند و جاده^۱ نیز اقدامات بسیار کلیدی را صورت داده است (Nawaz, Ansarkhan & Noor, 2023:319). روسیه نیز به عنوان دومین بازیگر کلیدی در سطح بین‌المللی از سال ۲۰۱۵ با مداخله مستقیم در جنگ سوریه یک موج بازگشت به جنوب غرب آسیا را در دستور کار قرار داده است (Choban, 2023:236). روسیه همچنین سطح جدیدی از تعاملات را با سایر بازیگران خاورمیانه‌ای برقرار کرده و به ویژه پس از جنگ اوکراین و افزایش تنش‌ها با اروپا و غرب، نگاه ویژه‌تری به جنوب داشته است. هند نیز دیگر بازیگر نوظهور در تحولات جنوب غرب آسیا است که در سطوحی پایین‌تر تحرکات خود در کشورهای عربی را آغاز کرده است. هند به ویژه با تعریف پروژه کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا^۲ یک طرح بلندپروازانه ژئوپلیتیکی را به عنوان یک آلترناتیو برای ابتکار کمربند و جاده مطرح کرده است. این کریدور در اتحاد با رژیم صهیونیستی و غرب (Wakim, 2023:384)، بخشی از استراتژی موازنه دور از ساحل آمریکا را نیز اجرا می‌کند.

۵. تکامل رویکردهای غیرغربی

یکی از بروندادهای اتخاذ استراتژی موازنه فراساحل از سوی آمریکا حضور پررنگ قدرت‌های بین‌المللی دیگر نظیر روسیه، چین و هند بود که بر توازن منطقه‌ای جنوب غرب آسیا تاثیرگذار خواهد بود. دومین عاملی که می‌تواند این تغییر توازن را دستخوش تغییر کند، توسعه و تکامل رویکردهای غیرغربی در کشورهای عربی جنوب غرب آسیا است. از طرف دیگر این رویکرد غیرغربی با چراغ سبز ابرقدرت‌ها، یعنی آمریکا شکل گرفته است تا این کشورها بتوانند بخش‌هایی از نیازهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی خود را تأمین کنند. در عین حال بحران سال ۲۰۱۷ حوزه خلیج فارس و بی‌ثباتی‌ها در غرب آسیا اثبات کرد که این کشورها یک نیاز فوری برای توسعه مشارکت‌ها با سایر شرکای قابل اعتماد دارند. در این میان مهم‌ترین شرکای کشورهای حوزه خلیج فارس، بازیگرانی هستند که نقش کلیدی در حفظ ثبات در این منطقه ایفا می‌کنند. در این چارچوب از مشارکت، کشورهای عربی با تحریک بخشی از منافع این بازیگران، آن‌ها را به توسعه مشارکت‌های بیشتر در حوزه ثبات این منطقه ترغیب می‌کنند (Al-Adwani, 2017:203). بازتولید این مشارکت با قدرت‌های میانی و بین‌المللی غیرغربی نظیر روسیه، چین، هند و حتی کره جنوبی و ژاپن استراتژی غیرغربی این کشورها با عدم

¹ Belt and Road Initiative

² The Indian-Middle Eastern-European Economic Corridor



مداخله مستقیم آمریکا را شکل می‌دهد. امارات بازیگری است که بیش از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس این راهبرد را پیش برده است. سیاست خارجی امارات به ویژه پس از خیرش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا دچار تحولات اساسی شده است. این کشور به وضوح محدودیت‌های خود به عنوان یک کشور کوچک را پذیرفته و به این نتیجه رسیده که اتکاء به خود یک راهکار قابل اطمینان برای تضمین ثبات و امنیت است. انور گرداش، وزیر خارجه امارات در تبیین این راهبرد تصریح کرده بود که دیگر نمی‌توان یک چک کشید و در انتظار ماند تا بازیگر دیگری بیاید و امنیت را در منطقه شما تضمین کند. بر این اساس، مقامات اماراتی دو پلن جایگزین را در نظر گرفته و با جدیت دنبال می‌کنند. نخست، در سطح داخلی توسعه زیرساخت‌های دفاعی را توسعه داده تا اتکاء به خود بیشتر شود. در سطح خارجی سیاست خارجی این کشور بر توسعه تعاملات با قدرت‌های فرامنطقه‌ای^۱ بوده که این روابط نه جایگزین پوشش نظامی آمریکا، بلکه مکمل^۲ آن در سیاست خارجی امارات متحده عربی محسوب می‌شود. در میان این بازیگران چین و روسیه دارای پتانسیل‌های بیشتری هستند (Sim & Fulton, 2020:6-7). در عین حال یکی از مهم‌ترین محرک‌های سیاست خارجی امارات، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی امارات متحده عربی می‌باشد که باعث تغییر مرکز ثقل اقتصاد جهانی به شرق بوده است (عزیزیان و همکاران، ۱۴۰۲:۲۳۹). این رویکرد بخشی از سیاست غیرغربی امارات را تشکیل می‌دهد که بر دو اصل خودیاری^۳ و توسعه روابط با قدرت‌های غیرغربی استوار است.

مواضع و رویکردهای سیاسی امارات متحده عربی نیز این روند در سیاست خارجی را اثبات کرده است. در این چارچوب امارات در سال ۲۰۱۲ به اولین کشور در حوزه خلیج فارس تبدیل شد که روابط مشارکت راهبردی را با چین برقرار ساخت. در فاصله‌ای کوتاه و در سال ۲۰۱۸ این موافقتنامه به مشارکت راهبردی فراگیر^۴ تبدیل شد (Al Dhaheri, 2023:82). در موضوع تایوان نیز که به نظر می‌رسد یکی از نگرانی‌های چین در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، امارات به‌رغم فشارهای آمریکا موضع معتدلی گرفته است. در سال ۲۰۱۶ و در چارچوب سفر رسمی شی جین پینگ به خاورمیانه، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، از جمله امارات متحده عربی، تعهد خود به چین واحد را تأیید کرده و دولت چین به طور رسمی در این زمینه از این کشورها قدردانی کرد (Singh, 2021:377). در

¹ Extra-regional powers

² Complement

³ Self help

⁴ Comprehensive strategic partnership



قبال روسیه نیز به طور ویژه در چارچوب جنگ اوکراین شاهد موضع‌گیری محافظه‌کارانه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بوده‌ایم. در این چارچوب قطر نزدیک‌ترین موضع را به روسیه در جنگ اوکراین ابراز داشت و امارات در کنار عربستان و بحرین در حال نزدیک شدن به روسیه بوده‌اند. محمد بن زاید در کنار محمد بن سلمان به طور مداوم ارتباطات را با روسیه و ولادیمیر پوتین در چارچوب اوپک پلاس، برقراری پروازه به اروپا و حوزه‌های دیگر حفظ کرده‌اند که از نگاه غرب کمکی بزرگ به روسیه محسوب می‌شود (Ulrichsen, 2023:41). امارات همچنین در سال ۲۰۱۹ یک موافقتنامه مشارکت راهبردی با روسیه امضا کرده است که سطح مناسبات دوجانبه را بیش از پیش ارتقاء می‌دهد. همچنین در سایه توسعه تعاملات نظامی و دفاعی بین ایران و روسیه، امارات نیز همچون عربستان سعودی به خرید تسلیحات از روسیه روی آورده است (عمادی مقدم، ۵۳-۵۲:۱۴۰۲). این رفتار در سیاست خارجی باعث شده تا به تدریج و در سطح راهبردی یک نگاه به سوی شرق و یا به عبارت دقیق‌تر به سمت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای غیرغربی از سوی این کشور شکل بگیرد.

۶. مفهوم‌سازی سیاست مدرن نگاه به شرق

سیاست راهبردی نگاه به شرق^۱ که در ادبیات دو دهه اخیر روابط بین‌الملل وارد شده یک مفهوم زمینه‌محور^۲ است. این به معنای آن است که این استراتژی در هر زمان و مکانی گزاره‌های معنایی مرتبط با خود را می‌یابد که لزوماً با برداشت‌های مشابه در سایر نقاط و در بازه‌های زمانی مختلف انطباق ندارد. از این حیث می‌بایست مفروضات بنیادین مربوط به آن را متناسب با شرایط سیاست خارجی کشورهای مجری این سیاست در نظر گرفت. این راهبرد حتی در گفتمان سیاست خارجی کشورهای مختلف با تعابیر مختلفی طرح می‌شود. به طور سنتی ریشه این نام‌گذاری و سیاست‌گذاری به مفهوم‌سازی دوره جنگ سرد باز می‌گردد که بلوک‌بندی‌های نظام بین‌المللی دوقطبی تقریباً در تمام جهان شکل گرفته و در دو سوی کشورهای مختلف نگاه به غرب و یا نگاه به شرق گزینه‌هایی اجتناب‌ناپذیر بود. متناسب با این مفهوم هر نوع ارتباط نزدیکی با کشورهای روسیه و بعد چین به عنوان سیاست نگاه به شرق تلقی می‌شود. طبیعتاً با عبور از این دوره و در شرایط کنونی نظام بین‌المللی، مفهوم‌سازی سیاست مدرن نگاه به شرق الزامی کلیدی برای فهم سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. نخستین و مهم‌ترین پیش‌فرض مستتر در سیاست نگاه به شرق زمانی که دولت‌ها به

¹ Look East policy

² Context specific



طور مستقیم و یا غیرمستقیم به آن اشاره می‌کنند، پذیرش آغاز دوره گذار در نظام بین‌الملل است. درحقیقت نقطه آغاز شکل‌گیری این سیاست به طور ویژه در میان متحدین کنونی و یا گذشته بلوک غرب و به طور مشخص ایالات متحده آمریکا، فرایند کاهش پیوندهای ژئوپلیتیکی با آمریکا است. این امر نیز متعاقب پذیرش دوجانبه فرایند افول هژمونیک هم از سوی آمریکا و هم از سوی کشور پذیرنده است. مفروض بعدی که در این نگاه مستتر است، پذیرش دوره گذار در ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌گیری نظم جدید است. بدین ترتیب که نظم غرب‌محور حاکم که یک ثبات هژمونیک^۱ را در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نظام تک قطبی به وجود آورده است، به پایان رسیده و در چارچوب نظم جدید، موازنه جدید قدرت‌ها نیاز است. این موضوع نیز در یک صورت‌بندی عقلانی به این نتیجه می‌رسد که اگر آمریکا گذار از هژمونی را پذیرفته و با سیاست‌هایی نظیر موازنه فراساحل خود را برای نظم جدید آماده می‌کند، پس در سیاست خارجی کشورهای مورد نظر نیز لازم است این موازنه به طریق مشابه شکل بگیرد.

گزاره دیگری که می‌بایست به آن اشاره داشت آسیایی شدن^۲ در مقابل شرقی شدن است. در حالی که مفهوم نگاه به شرق یک پیش‌فرض ایدئولوژیک مبتنی بر نظام سوسیالیستی پیشین را در بر دارد، آسیایی شدن در بردارنده یک سازش اجتناب‌ناپذیر با نظم غیرغربی جدید در ساختار نظام بین‌المللی است. واقعیت آن است که در قرن بیست و یکم شاخص‌های کلیدی رشد اقتصادی در جهان توسط قدرت‌های آسیایی نظیر چین، ژاپن، هند، اندونزی، ویتنام، کره جنوبی و شماری از دیگر کشورهای شرقی شکل گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا در حال عظیمت به جایگاه دوم هستند. در سال ۲۰۱۲ شورای اطلاعاتی آمریکا^۳ در یک گزارش تصریح کرد که تا سال ۲۰۳۰ کشورهای آسیایی به صورت تجمیعی در شاخص‌هایی نظیر تولید ناخالص ملی، جمعیت، هزینه نظامی و سرمایه‌گذاری تکنولوژیک از آمریکای شمالی و اروپا عبور خواهند کرد (Bahturidze, Vasilieva & Shahoud, 2021:11). بر این اساس آسیایی شدن را می‌توان یک فرایند اجتناب‌ناپذیر در نظم نوین جهانی در نظر گرفت. این موضوع در راهبردهای غیرغربی کشورهای مختلف نیز بروز و ظهور داشته است. سیاست «دوباره آسیا» در سیاست خارجی دولت ترکیه، سیاست

¹ Hegemonic stability

² Asianization

³ US National Intelligence Council



نگاه به شرق در دولت هند، سیاست جدید جنوبی در کره جنوبی همگی به انحاء مختلف بر این راهبرد متمرکز بوده‌اند (شیخ‌الاسلامی و عطازاده، ۵۰-۴۹:۱۴۰۱). برداشت از آسیا در این رویکردها نیز بعضاً رویکرد غیرغربی بوده و سازوکارهای سیاسی همچون بریکس را نیز در بر گرفته است که شامل کشورهایی از آمریکای جنوبی و یا آفریقا هم می‌شود.

آخرین گزاره معنایی بر نقش و موقعیت آمریکا تاکید دارد. واقعیت آن است که تغییر منافع آمریکا و ملاحظات مربوط به افول هژمونی و هزینه‌های سواری مجانی^۱، باعث شده تا آمریکا استراتژی موازنه فراساحل را که مبتنی بر عدم حضور مستقیم است در پیش بگیرد و از این منظر، این راهبرد آمریکا یک کالیبراسیون مجدد^۲ در سیاست خارجی است. خاورمیانه همچنان برای آمریکا اهمیت دارد، اما نه به آن میزان که قبلاً بود و از این جهت است که برآورد آمریکا درگیری کمتر در خاورمیانه را ايجاب می‌کند و از این حیث به عنوان ایده‌ای برای استراتژی خروج آمریکا از خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی می‌شود (Fulton, 2022:15). بنابراین کشورهای جنوب غرب آسیا و به طور ویژه امارات متحده عربی بیش از آن که سیاست نگاه به شرق را یک رویکرد ضدغربی و یا غیرغربی تلقی کنند، در واقع مکمل و متممی برای نقش و کاردهای آمریکا در منطقه می‌بینند که در واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر جدید این منطقه ریشه دارد. لذا، سازگاری و انطباق این راهبردها با بخشی از منافع و رویکردهای آمریکا ویژگی دیگر این برداشت از نگاه به شرق محسوب می‌شود.

۷. بروندهای موازنه جدید بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

اتخاذ راهبرد نگاه به شرق و یا آسیایی شدن در سیاست خارجی کشورهای همسایه و یا در حوزه همسایگی جمهوری اسلامی ایران به طور عمده یک روند مثبت و همراستا با منافع تهران در نظر گرفته می‌شود. با این حال چند ملاحظه در خصوص بروندهای این راهبرد بر منافع ملی و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد:

۱. کاهش مداخلات مستقیم و خروج نظامی آمریکا از جنوب غرب آسیا و به ویژه همسایگان ایران یک منفعت راهبردی برای ایران محسوب می‌شود. سیاست نگاه به شرق در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نظیر امارات متحده عربی به عنوان راهبرد مکمل استراتژی موازنه فراساحل آمریکا مقوم این روند است. با این حال باید در نظر داشت که آلترناتیو خروج

¹ Free ride

² Recalibration



آمریکا و یا کاهش مداخلات، تقویت بنیان‌های نظامی کشورهای عربی و یا جایگزینی آن با حضور سایر قدرت‌های منطقه‌ای است که در اصل استراتژیک حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای در جنوب غرب آسیا لزوماً منطبق بر منافع تهران نیست.

۲. با وجود خروج تدریجی و کاهش مداخلات مستقیم آمریکا در جنوب غرب آسیا در یک روند میان‌مدت، نظم امنیتی مد نظر آمریکا در این منطقه کماکان باقی خواهد ماند. این به معنای آن است که حتی در چارچوب سیاست نگاه به شرق کشورهای عربی، حفظ نظم مدنظر آمریکا به عنوان هدف راهبردی پنداشته می‌شود که طبیعتاً محدودسازی رشد موقعیت ایران در منطقه و تضعیف بنیان‌های امنیتی ایران را در دستور کار دارد.

۳. با یک برآورد اولیه از رفتارشناسی قدرت‌های نوظهور در جنوب غرب آسیا می‌توان دریافت که این کشورها لزوماً در حوزه مسائل ژئوپلیتیک و امنیتی خواستار تحول اساسی در نظم منطقه به نفع ایران نیستند و در مسائل مختلف برای جلب توجه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عمل می‌کنند. بیانیه‌های اخیر چین و روسیه در حمایت از برخی ادعاهای ارضی امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی بخشی از این رفتارشناسی محسوب می‌شود.

۴. علی‌رغم وجود ملاحظات فوق‌الذکر، ایران این امکان را دارد که در دوره گذار نظم جدید امنیتی خاورمیانه را با مشارکت بازیگران جدید طرح‌ریزی کند. این امر به واسطه شکل‌گیری یک ساز و کار چندجانبه امنیتی برای تحقق یک ثبات استراتژیک قابل اجرا است. با توجه به رویکردهای سازنده در تعاملات بعد از ۲۰۲۲ بین ایران و کشورهای عربی، این ساز و کار حداقل در موضوعات خاص برای تقویت گفتمان‌های درون‌منطقه‌ای قابلیت شکل‌گیری دارد. کاهش مداخلات مستقیم آمریکا ضریب موفقیت این ساز و کارهای سیاسی را افزایش می‌دهد.

۵. بازیگران نوظهور نظیر هند، چین، روسیه و حتی کره جنوبی و ژاپن از قابلیت‌های بیشتری از آمریکا برای حفظ و برقراری ثبات و امنیتی در جنوب غرب آسیا دارند. وابستگی این کشورها به نفت و منابع این منطقه سطحی از عملگرایی را در این زمینه ایجاد می‌کند. نقش چین در گفت‌وگوهای ایران و عربستان سعودی و یا حضور ایران و برخی کشورهای منطقه در بریکس نشانه‌هایی از این روند محسوب می‌شود.



نتیجه گیری

روندهای متأثر از دوره گذار در نظام بین‌المللی باعث شده تا آمریکا با اتخاذ استراتژی موازنه فراساحل در یک رویکرد استراتژیک مداخلات مستقیم خود در جنوب غرب آسیا را کاهش داده و تمرکز بیشتری را بر نیمکره غربی حفظ کند. این موضوع به موازات تغییر توازن در سطح بین‌المللی بر موازنه‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا نیز تأثیرگذار خواهد بود. اگرچه آمریکا در استراتژی خود تداوم نظم را از طریق مدلی دیگر در نظر دارد، اما به هر ترتیب تغییر روندهای منطقه‌ای یک پیامد اجتناب‌ناپذیر در این راستا محسوب می‌شود. این اقدام یک فرصت برای قدرت‌های نوظهوری است که منافع عملگرایانه‌ای را برای خود در جنوب غرب آسیا تعریف کرده‌اند. چین، روسیه و هند از جمله مهم‌ترین قدرت‌های نوظهوری هستند که خلاء موجود در جنوب غرب آسیا را فرصتی برای حضور پررنگ در این منطقه می‌بینند و سیاست‌های خاورمیانه‌ای جاه‌طلبانه‌ای را توسعه داده‌اند. از طرف دیگر در کشورهای منطقه هم‌زمان با این تحولات رویکردهای غیرغربی تکامل یافته است. امارات به عنوان یکی از این بازیگران توسعه مشارکت‌های غیرغربی را با هدف تکمیل کارکردهای پیشین آمریکا در منطقه و در حوزه امنیتی در دستور کار قرار داده است. توسعه مشارکت راهبردی با چین و روسیه و مشارکت در پروژه کلیدی کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا بخشی از این مدل رفتاری محسوب می‌شود. با این وجود باید در نظر داشت که سیاست نگاه به شرق به عنوان یک مفهوم زمینه‌محور، ملاحظات و ویژگی‌های خاصی در ارتباط با این کشورها دارد. نخست، این سیاست به معنای پذیرش گذار از نظم غربی کنونی به سمت یک توازن جدید در نظام بین‌المللی است. دومین گزاره بر آسیایی شدن تأکید دارد که به طور عمده بر حوزه اقتصادی متمرکز است. افزایش سهم کشورهای آسیایی در نظم بین‌المللی این فرایند را اجتناب‌ناپذیر کرده است. و در نهایت تداوم نقش آمریکا به عنوان بخشی غیرقابل تفکیک از این راهبرد، وجه سوم سیاست نگاه به شرق امارات محسوب می‌شود. کشورهای جنوب غرب آسیا و به طور ویژه امارات متحده عربی بیش از آن که سیاست نگاه به شرق را یک رویکرد ضدغربی و یا غیرغربی تلقی کنند، در واقع مکمل و متممی برای نقش و کارکردهای آمریکا در منطقه می‌بینند که در واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر جدید این منطقه ریشه دارد. این وضعیت منجر به تغییر موازنه‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا شده است. این موازنه‌ها به طور مستقیم الگوهای دوستی و دشمنی و نیز منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کنند. با ورود بازیگران جدید همچون ائتلاف‌های منطقه‌ای و گرایش‌های تدافعی و تهاجمی این ائتلاف‌ها نیز تغییر می‌کند و متعاقب آن رفتار



سیاست خارجی و مدل امنیتی رفتار بازیگران منطقه‌ای دستخوش تغییرات می‌شود. چنین وضعیتی تغییر در رفتارهای موازنه‌ای سایر بازیگران را نیز ایجاب می‌کند. بنابراین در موازنه جدید ملاحظات و رویکردهای رفتاری جدیدی الزام‌آور خواهد بود که متناسب با وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین ملاحظات راهبردی منطبق بر موارد ذیل خواهد بود. نخست، کاهش مداخلات مستقیم آمریکا در زمره منافع راهبردی ایران محسوب می‌شود، اما باید در نظر داشت آلترناتیو این عدم مداخله مستقیم لزوماً منطبق بر منافع ایران نیست. دوم، با وجود کاهش مداخلات، نظم امنیتی آمریکا کماکان در جنوب غرب آسیا حفظ شده و مورد پذیرش بازیگران منطقه است. سوم، رفتارشناسی بازیگران نوظهور اثبات می‌کند که این بازیگران لزوماً منطبق بر منافع ایران در تعاملات خود با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عمل نمی‌کنند. چهارم، ایران امکان شکل‌دهی به یک ساز و کار سیاسی برای برقراری ثبات راهبردی در جنوب غرب آسیا را دارد و این امر با کاهش مداخلات مستقیم آمریکا ضریب موفقیت بیشتری خواهد داشت. و پنجم، بازیگران جدید همچون روسیه و چین به دلیل عملگرایی، از قابلیت‌های بیشتری در مقایسه با آمریکا برای حفظ ثبات و امنیت برخوردارند.

منابع

- شیخ الاسلامی، محمدحسن، عطازاده، سجاد (۱۴۰۱) «آسیایی شدن: خوانشی جدید از راهبرد نگاه به شرق»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۶۸-۳۷.
- عباسی، مجید، طاهری، طاهر (۱۳۹۸) «راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۳۵-۱.
- عبدلله‌خانی، علی (۱۳۹۲) نظریه‌های امنیت، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عزیزیان، امید و همکاران (۱۴۰۲) «استراتژی سیاست خارجی محمد بن زاید: تهدیدات، ظرفیت‌ها و الزامات امنیتی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۵۴-۲۲۷.
- عمادی مقدم، مهدی (۱۴۰۲) «چارچوبی برای مناسبات چندبعدی فدراسیون روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس»، فصلنامه نظریه پردازی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.
- نعمت‌پور، علی، رئیسی‌نژاد، آرش (۱۴۰۲) «آمریکای در حال دگرگونی: روندهای داخلی و چرخش در سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۳۱.



- Al Dhaheri, Ali (2023) Why the UAE Wants to Be China's Best Partner, In Lujun Chen, Karl-Heinz Pohl, "**East- West Dialogue**", London: Springer.
- Al-Adwani, Shareefa (2017) Look Middle, Look East! The Future of GCC Strategic Partnerships, In Mahjoob Zweiri, Md Mizanur Rahman, Arwa Kamal, "**The 2017 Gulf Crisis: An Interdisciplinary Approach**", London: Springer.
- Anderson, Morten, Wohlforth, William (2021) Balance of power: a key concept in historical perspective, in de Carvalho et al, "**Routledge Handbook of Historical International Relations**", London: Routledge.
- Bahturidze, Zeinab, Vasilieva, Natalia, Shahoud, Ziad (2021) Asianization as a Main Trend in World Politics, In Radomir Bolgov et al, "**Proceedings of Topical Issues in International Political Geography**", London: Springer.
- Choban, Ilbey (2023) "Russia Rising: Putin's foreign policy in the Middle East and North Africa", **Insight Turkey**, Vol. 25, No. 4.
- Du Boff, Richard (2003) "U.S. Hegemony: Continuing Decline, Enduring Danger", **Monthly Review New York**, Vol. 55, No. 7, DOI:10.14452/MR-055-07-2003-11_1.
- Fluery, Eric (2023) "The theoretical case against offshore balancing: Realism, liberalism, and the limits of rationality in U.S. foreign policy", **Journal of International Political Theory**, Vol. 19, No. 1, <https://doi.org/10.1177/17550882211099553>.
- Fulton, Johnatan (2022) Asian powers and a transitioning gulf order, In Li-Chen Sim & Jonathan Fulton, **Asian Perceptions of Gulf Security**, London: Routledge.
- Garfinkel, Ben, Dafoe, Allan (2019) "How does the offense-defense balance scale?", **Journal of Strategic Studies**, Vol. 42, No. 6, doi:10.1080/01402390.2019.1631810.
- Hughes, Lindsay (2021) "The challenges to China's national rejuvenation – part four: the US withdrawal from Afghanistan", **APO reports**, July 2021.
- Lyne, Christopher (2009) "America's Middle East grand strategy after Iraq: the moment for offshore balancing has arrived", **Review of International Studies**, Vol. 35, No. 1, doi:10.1017/s0260210509008304.
- Mearsheimer, John, Walt, Stephan (2016) "The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy", **Foreign Affairs**, No. 95.
- Nawaz, Adnan, Ansarkhan, Muhammad Afraz, Noor, Zosha (2023) "China-US Competition in the Middle Eastern Political Chessboard: An Analysis", **PLHR Journal**, Vol. 7, No. 1, [https://doi.org/10.47205/plhr.2023\(7-1\)28](https://doi.org/10.47205/plhr.2023(7-1)28).
- Ross, Robert (2019) "Sino-Russian relations: the false promise of Russian balancing", **International Politics**, Vol. 57, <https://doi.org/10.1057/s41311-019-00192-w>.
- Sim, Li-Chen, Fulton, Jonathan (2020) "Implications of a regional order in flux: Chinese and Russian relations with the United Arab Emirates", **Cambridge Review of International Affairs**, Vol. 34, No. 4, <https://doi.org/10.1080/09557571.2020.1800590>.
- Singh, Michael (2021) China and the United States in the Middle East: Between Dependency and Rivalry, In Adib Farhadi & Anthony Masys, "**The Great Power Competition Volume 1: Regional Perspectives on Peace and Security**", London: Springer.
- Ulrichsen, Kristian Coates (2023) "The Russia-Ukraine War and the Impact on the Persian Gulf States", **Asia Policy**, Vol. 18, No. 2.
- Viola, Lora Anne (2020) "US Strategies of Institutional Adaptation in the Face of Hegemonic Decline", **Global policy**, Vol. 11, No. 3, doi: 10.1111/1758-5899.12856.



- Wakim, Jamal (2023) “The Indian–Middle Eastern–European Economic Corridor: Setting Israel as the Pole of a Middle East Order under US Hegemony”, **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 16, No. 4, <https://doi.org/10.1163/17550920-01604001>.
- Wu, Zhengyu (2017) “Classical geopolitics, realism and the balance of power theory”, **Journal of Strategic Studies**, Vol. 41, No. 6, <https://doi.org/10.1080/01402390.2017.1379398>.
- Yom, Sean (2020) “US Foreign Policy in the Middle East: The Logic of Hegemonic Retreat”, **Global Policy**, Vol. 11, No. 1, doi:10.1111/1758-5899.12777.
- Yousif, Mohammad, Kakar, Jalaludin (2022) “US Withdrawal & Taliban Regime In Afghanistan: Implications For Regional Stability”, **Pakistan Journal of Social Research**, Vol. 4, No. 1.